



نظر و گذری بر حیات علمی و عملی سومین شهید محراب

سرپرست دانشمند استان یزد

■ **شاهد توحیدی**

شهید آیت‌الله محمد صدوقی در سال ۱۳۲۷ه‍.ق. در خانواده‌ای روحانی در یزد به دنیا آمد. پدرش آقا میرزا ابوطالب، از روحانیون برجسته استان یزد بود و امامت مسجد روضه محمدیه را بر عهده داشت و به دلیل تخصص بالایی که در تنظیم اسناد شرعیه داشت، در این زمینه هم مورد وثوق مردم بود. محمد نوجوان، در سن هفت سالگی پدر و در سن ۹ سالگی، مادرش را از دست داد و تحت سرپرستی پسرعموی خود میرزا محمد کرمانشاهی قرار گرفت.تحصیلات قدیم را تا حد لمعه و قوانین در مدرسه عبدالرحیم‌خان فراگرفت و در سال ۱۳۴۸ ه‍.ق، برای ادامه تحصیل به اصفهان و مدرسه چهارباغ رفت. در سال ۱۳۴۹ ه‍.ق. همراه خانواده به قم رفت و ۲۱ سال آنجا اقامت کرد و رابطه وی با آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قسم تا بدان پایه صمیمی شد که گرفتاری‌های طلاب را به اطلاع وی می‌رساند و کمک می‌گرفت. در سال ۱۳۵۵ ه‍.ق و پس از گذشت آیت‌الله حائری، فشان رضاخان بر حوزه‌های علمیه و روحانیون فزونی گرفت و آیات عظام صدر، خوانساری و حجت، سرپرستی حوزه را مشترکاً به عهده داشتند. در این مقطع، آیت‌الله بروجردی در بیمارستان فیروزآبادی بستری شدند و برخی از علما و مدرسین حوزه قم تصمیم گرفتند ایشان را به قم دعوت کنند. از جمله این افراد، شهید آیت‌الله صدوقی بود که به اتفاق داماد آیت‌الله صدر به بیمارستان رفت و همراه با آیت‌الله بروجردی به قم بازگشت.

آشنایی شهید صدوقی با امام خمینی، در سال ۱۳۴۹ه‍.ق و چند روز پس از ورود به قم اتفاق افتاد و چندی نگذشت که این آشنایی عمیق‌تر شد، آنگونه که وقتی امام به ایشان توصیه کرد برای تبلیغ دین به یزد برود، تردید به خود راه نداد!



▼ **۱۳۵۸**، شهید آیت‌الله محمد صدوقی در مجلس خبرگان قانون اساسی

در سال ۱۳۴۱ ه‍.ش. و در ماجرای انجمن‌های ایالتی و ولایتی، مدیریت جلسات روحانیت و تلگراف زدن به علمای شهرهای مختلف در مورد این لایحه، زیر نظر شهید صدوقی بود و در نتیجه تلاش امام و همراهی علمای چون وی، بالاخره شاه ناچار شد این لایحه را لغو کند. در ۱۵ خرداد ۴۲، شهید صدوقی مجلسی بزرگ در مسجد ملاسماعیل یزد برگزار کرد که جمعیتی فوق‌العاده در آن شرکت کردند. پس از دستگیری امام، شهید صدوقی یکی از علمای بود که با شجاعت به تهران رفت تا تا کمک علمای سایر بلاد، موجب آزادی امام را فراهم آورد. پس از آزادی امام، همراه ایشان به قم رفت و چند روزی در این شهر اقامت کرد و سپس عازم مکه شد. در طول مبارزات نهضت اسلامی، یکی از افرادی که به تمامی در خدمت این حرکت در آمد و به دلیل محبوبیت فوق‌العاده در یزد و سایر استان‌ها و نیز هوشمندی و قدرت مدیریتی بالا، ساواک هرگز نتوانست به او تعرض جدی کند، شهید صدوقی بود. ایشان در ماجرای حریق سینما کس آبادان نخستین کسی بود که اعلامیه داد و گناه این فاجعه را مستقیماً به گردن رژیم شاه انداخت! اعلامیه‌های امام از نجف و پاریس، مستقیماً برای دفتر شهید صدوقی خوانده می‌شد و به دستور ایشان، تکثیر و انتشار می‌یافت. پس از ورود امام خمینی به پاریس به دیدار ایشان رفت و ۱۲ روز آنجا اقامت کرد و با ایشان در زمینه مسائل مختلف، جلسات گفت‌وگو داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، وی از نخستین افرادی بود که در برابر رویکردهای نادرست دولت موقت و نیز ابوالحسن بنی‌صدر، موضع‌گیری کرد و افشاکاری‌های وی، تأثیر زیادی در عزل بنی‌صدر داشت. در پی برقراری نماز جمعه‌ها به فرمان امام خمینی، امامت جمعه یزد به عهده ایشان قرار گرفت. شهید صدوقی به دلیل تأثیرگذاری فراوان در انقلاب و نظام اسلامی، به‌شدت مورد خشم دشمنان انقلاب بود و سرانجام نیز در ماه رمضان ۱۳۶۰ ش. در نماز جمعه مورد حمله یکی از منافقین قرار گرفت و در سن ۷۵ سالگی به شهادت رسید.

جستارهایی در سیره اجتماعی و سیاسی شهید آیت‌الله محمد صدوقی

در آیین ۴ روایت

با یک اشاره‌او

منافقین مجبور به ترک یزد شدند!

■ **احمد رضا صدوی**

فردا ۱۱ تیر، مصادف با سی‌ونهمین سالروز عروج سومین شهید محراب، آیت‌الله حاج شیخ محمد صدوقی یزدی است. از این‌روی و در بازشناسی سیره اجتماعی و سیاسی آن بزرگ، روایت چهار نفر از نزدیکان آن عالم عامل را مورد بازخوانی تحلیلی قرار داده‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **در اجرای احکام اسلام، هیچ‌گونه چشم‌پوشی رانمی‌پذیرفت!**

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدتقی صالحی از شاگردان دیرین و نیز رئیس دفتر سومین شهید محراب بوده‌است. وی از زندگی فردی، اجتماعی و سیاسی آن عالم مجاهد، خاطراتی فراوان و شنیدنی دارد. صالحی دجلامحوری و عدم تحمل آنچه با آن میابین است را محور اصلی سیره شهید آیت‌الله صدوقی می‌داند و در این باره می‌گوید:

«من افتخار شاگردی شهید بزرگوار آیت‌الله صدوقی (رضوان‌الله تعالی علیه) را داشتم و اولین نکته‌ای که در زندگی ایشان برآیم بسیار جالب بود، ساده‌بستی ایشان بود. ایشان زندگی ساده وطلبگی را بر هر چیزی ترجیح می‌دادند. خاطرم است یک روز یک وسیله برقی آشپزخانه را خریدیم و خدمت ایشان برديم. فرمودند من از این چیزها خوشم نمی‌آید، نمی‌خواهم خودم و خانواده‌ام اسیر یک شت وسیله خانه شویم، هر چه ساده‌تر، بهتر! زود ببرد این را به صاحبش پس بدهید!... این در حالی بود که تمکن تهیه هر وسیله‌ای را هم داشتند، اما ساده‌بستی را ترجیح می‌دادند. آن بزرگوار حقیقتاً پرهیز بوده. افراد در حضور آیت‌الله صدوقی کمتر اظهار نظر می‌کردند، چه رسد به اینکه بخواهند نظرشان را به ایشان تحمیل کنند! همیشه نظرشان فوق‌نظرها بود. مخصوصاً کسی جرئت نداشت که نظرات ضد اسلامی و انحرافی خود را در محضر ایشان بیان کند. اگر مسئولی کارش را درست انجام نمی‌داد، ایشان به‌شدت با او برخورد می‌کردند و کسی هم جرئت نداشت روی حرف‌ای ایشان حرف بزند. عظمت روحی شهید صدوقی به گونه‌ای بود که افراد در محضر ایشان، به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌گرفتند. مخصوصاً در رویکردهایشان در قبال جوانان، از راه منطقی و اقناع وارد می‌شدند و این راه را موفقیت‌آمیز می‌دانستند. سُر نفوذ و قدرت فوق‌العاده ایشان در استان یزد و حتی بیرون از آن نیز همین بود. شهید صدوقی در زمینه

عاریخ

کفت وگرم۸۸۴۹۸۴۲۷



جستارهایی در سیره اجتماعی و سیاسی شهید آیت‌الله محمد صدوقی

در آیین ۴ روایت

با یک اشاره‌او

منافقین مجبور به ترک یزد شدند!

گسترش فرهنگ اسلامی، تلاش‌های فراوانی کردند که یک گوشه کوچک آن بازسازی و تأسیس مساجد و حوزه‌های علمیه است. از ایشان آثار فراوانی در یزد و شهرهای دیگر استان به جا مانده است. شهید صدوقی معتقد بودند در نظام جمهوری اسلامی، باید احکام اسلامی حاکم و امور بر اساس روحیه صداقت، تعاون و مودت مسلمانان اداره شود. ایشان به‌شدت با زیر پا گذاشته شدن احکام اسلامی و نیز بوروکراسی اداری، مخالف بودند و وقتی مردم می‌آمدند و ممالأز احکام صادره توسط دادگستری شکایت می‌کردند، به‌شدت ناراحت می‌شدند و می‌فرمودند چرا باید در یک کشور اسلامی، به مقررات اسلامی عمل نشود؟ چند بار هم قضات دادگستری را خواستند و به آنها فرمودند به خدا قسم اگر یک بار دیگر بشنوم که حکمی خلاف موازین اسلامی صادر شده است، به مردم خواهم گفت در دادگستری را تیغه کنند!... این تذکرها باعث می‌شد قضات در کارشان، دقت بیشتری کنند و دیگر احکام غیر اسلامی صادر نکنند. ایشان می‌فرمودند ما جوان‌های عزیزی را در راه اسلام دادیم تا احکام

اسلامی بپایه شوند، نه اینکه دلخواه عمل کنیم! در هر جا که امکان بپایه کردن این احکام هست، باید این کار را کنیم. در جاهایی هم که هنوز امکانش نیست، باید زمینه را فراهم کنیم... به‌هر حال در این موضوع، هیچ مسلم‌حج‌ای را نمی‌پذیرفتند. خوب است بدانید که هوشمندی و شناخت عمیق شهید آیت‌الله صدوقی، راه را بر منافقین بست. در روزهای اول پیروزی انقلاب، کمیته انقلاب اسلامی یزد زیر نظر ایشان تشکیل شد. منافقین هم ریختند و تالار شهر را گرفتند ما و بسیاری از دوستان تصور می‌کردیم که اینها یک سازمان انقلابی و اسلامی هستند و حششان است که برای خودشان دفتر داشته باشند و فعالیت کنند، اما شهید صدوقی از همان ابتدا مخالفت کردند و هر چه ما اصرار کردیم بگذارید چند روزی فعالیت کنند، فرمودند حتی یک ساعت هم اجازه نمی‌دهم! ما دو جور اسلام نداریم، اگر قصد اینها خدمت به انقلاب و اسلام است، بروند و همان جایی خدمت کنند که فرزندان ما خدمت می‌کنند، ما فقط یک اسلام و یک رهبر داریم، بنابراین اگر قصد خدمت دارند، دفتر و دستک جدا لازم نیست... یادم است حتی مرحوم آیت‌الله طالقانی هم از تهران تماس گرفتند و گفتند اینها مورد تأیید من نیستند. به این ترتیب منافقین بعد از چند روز، ناچار شدند یزد را ترک کنند. شاید از همان دوره هم بود که کینه ایشان را به دل گرفتند.»

حضور قدرتمند و پرمهابت شهید آیت‌الله صدوقی در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تمامی نهادهای محلی را تحت‌الشعاع قرار داده بود! این مکانت والا موجب شد در فرآیند مبارزات، انقلابیون و مردم یزد، کمترین هزینه و آسیب را تحمل کنند و در عین حال، با سرعت به اهداف خویش نائل شوند

سیرت به اهداف خویش نائل شوند

ایشان سخت ناراحت شدند و گفتند زیارت و سفری را که بایشن بخواهم تعهد بوسیارم، اصلاً نخواهم رفت، چون زیارت من برای خداست و در کاری که برای رضای خدا باشد، شیطان نباید دخالت کند!... یک بار هم من شروع کردم به چاپ رساله‌های حضرت امام و سازمان امنیت فیمیدم و مراد دستگیر کرد و برادر آنچارتیس سازمان امنیت به من گفت دیگر قادر نیستم شما را بازجویی کنم، چون آیت‌الله صدوقی نامه‌های تندی به دادستانی، استانداری و شهربانی نوشته و تلفن تندی هم به خود من زده‌اند و من دیگر نمی‌توانم شما را مجازات کنم! یک بار هم یکی از روحانیون را دستگیر و اذیت کرده بودند و رئیس ساواک گفته بود اگر می‌خواهی آزاد شوی، باید خود آقای صدوقی اینجا بیایند و تعهد بدهند تا شما را آزاد کنیم، وگرنه هیچ امکانی وجود ندارد! این نشان‌دهنده قدرت و مهابت ایشان بود. شهید آیت‌الله صدوقی به‌حضرت امام خمینی گرایش بسیار زیادی داشتند و امام هم متقابلاً به ایشان علاقه‌مند بودند. یکبار به اتفاق عده‌ای از دوستان و مردم یزد به قم رفتیم و خدمت حضرت امام شرفیاب شدیم. ایشان صدوقی به‌حضرت امام خمینی گرایش بسیار زیادی داشتند و امام هم متقابلاً به ایشان علاقه‌مند بودند. یکبار به اتفاق عده‌ای از دوستان و مردم یزد به قم رفتیم و خدمت حضرت امام شرفیاب شدیم. ایشان صدوقی جزا این‌قدر روی ایشان تکیه می‌کنند این نشان می‌داد که قدر و جایگاه شهید صدوقی نزد امام چقدر بالا بود. شهید آیت‌الله صدوقی افزون بر ایجاد پل ارتباطی میان مردم و امام خمینی و رساندن اعلامیه‌های امام به مردم، خود نیز با صدور اعلامیه می‌کوشیدند سنگینی بار مبارزه را از روی دوش امام کم کنند. شاید به همین دلیل است که امام خمینی درباره ایشان فرمودند می‌توانم بگویم که ایشان محور این انقلاب بود!... ایشان بسیار اصرار داشتند قوانین حتماً باید اسلامی باشند و در این زمینه ابتدا کوتاه نمی‌آمدند. ایشان درباره قوانین دادگستری، ناراحت بودند و هر هفته در خانه‌شان، جلسه‌ای با حضور برخی قضات دادگستری، دادستان و مسئولان دادرسی انقلاب، چه دادگاه مدنی خاص و غیره برگزار می‌شد و مسائل و مشکلات قضایی را حل می‌کردند. موضع‌گیری‌های ایشان چه در حفظ ارزش‌ها، با مردم هماهرا بودند. شهید صدوقی با راهنمایی‌های خود، بحران‌های پیچیده جامعه را طوری حل و فصل می‌کردند که اصول دینی خدشه‌دار نمی‌شدند. خاطرم است در این باره، مرحوم آیت‌الله طالقانی گفته بودند استان یزد قبل از انقلاب، از همه انقلابی‌تر و مسلمان‌تر بود و بعد هم که انقلاب شد، از همه جا ساکت‌تر و بهتر بود... ایشان همیشه مدیریت آیت‌الله صدوقی را تحسین می‌کردند و این آرامش را از وجود ایشان می‌دانستند. شهید آیت‌الله بهشتی هم در سفری که به یزد آمده بودند، در فرودگاه به من گفتند یادتان باشد که هر کاری که می‌خواهید بکنید، باید آیت‌الله صدوقی طرف مشورت باشند... وقتی چنین بزرگانی را چنین تعابیری، درباره شهید صدوقی سخن می‌گفتند، قدر و جایگاه ایشان کاملاً مشخص می‌شد.

پیش از انقلاب اسلامی و در دوره طاغوت، شهید آیت‌الله صدوقی، جزو اولین کسانی بودند که در مواقع خطیر، موضع‌گیری می‌کردند. پس از فاجعه سینما کس آبادان نخستین کسی که اعلامیه داد و مردم را آگاه کرد که این جنایت کار رژیم رایه بوده، ایشان بودند. شهید صدوقی از اینگونه جریانات، پیشقدم بودند و از کسی هیچ واژه‌های نداشتند. ایشان هر شب منبر می‌رفت و جمعیت انبوهی برای اقامه نماز صبح به مسجد آمدند، من بعد از نماز متوجه شدم سمت راست صورت ایشان زخمی شده است! پرسیدم چه شده؟ فرمودند این روحیه آیت‌الله صدوقی، مردم یزد را هم در مقابله با دشمنی می‌آدمد که دیدم سگی، می‌خواهد گربه‌ای را بگیرد! عصابم را بالا بردم که سگ را دور کنم و گربه را نجات بدهم که دسته عصابم بگیر کرد و سر عصاب پیشانی خود و زخمی شد! رفتارشان جالب بود. علاوه بر مهربانی، در جای خود بسیار شجاع بودند. اگر کسی بخواهد از شجاعت و مبارزات ایشان با رژیم پهلوی و دشمنان اسلام سخن بگوید، باید ماه‌ها وقت بگذارد و باز هم قطعاً نکاتی ناگفته باقی می‌ماند! یادم است در روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی، از طرف شهربانی دستور آمده بود که هر وقت قرار است در مسجد سخنرانی انجام شود، باید از قبل به شهربانی اطلاع بدهند و مجوز بگیرند! شهید آیت‌الله صدوقی فرموده بودند مجلسی که این اشرار بخواهند مجوزش را صادر کنند، کلاً حرام است، به این حرف‌ها اعتنا نکنید... جالب اینجاست که بلندگوهای مسجد خطیره، درست روی شهربانی و زاندار مری بود و آنها حتی جرئت نداشتند بلندگوها را قطع کنند! شهید صدوقی به قدری هیبت داشتند و مردم آنقدر به ایشان علاقه‌مند بودند که کسی

۱۳۶۰، شهید آیت‌الله محمد صدوقی در میان خمینی از بازسازان استان یزد

جرئت نداشت بالای حرف ایشان حرف بزند! مردم هم انصافاً سنگ تمام می‌گذاشتند و همیشه مسجد و حتی خیابان‌های اطراف آن هنگام سخنرانی‌شان پر از جمعیت می‌شد! ایشان همواره می‌فرمودند کسانی که به مسجد می‌آیند، باید از جان و مال خود گذشته باشند و هر کسی که می‌ترسد، نیاید!... اما گویی شجاعت ایشان مسری بود و مردم واقعاً از توپ و تشر آموران نمی‌ترسیدند و هر روز، بر میزان جمعیت افزوده می‌شد! در راهپیمایی‌ها هم همیشه در صف مقدم و جلوی همه مردم حرکت می‌کردند و گاهی هم که بیماری‌شان شدید می‌شد، سوار بر ماشین جلوی همه حرکت می‌کردند! با نگاهی به اعلامیه‌های ایشان هم می‌توان به میزان بالای شهامت و شجاعت ایشان پی برد. من چندین بار، شاهد نماز شب خواندن شهید صدوقی بودم و می‌دیدم که ایشان همیشه برای طول عمر و سلامتی حضرت امام خمینی (رضوان الله تعالی علیه) دعا می‌کنند. شهید صدوقی و حضرت امام در قم سال‌ها معاشر بودند. بعد از انقلاب هم هر بار که برای دیدار با امام خمینی به قم می‌رفتند، من در خدمتشان بودم و صمیمیت و دوستی دیرینه آن دو بزرگوار را به چشم خود مشاهده می‌کردم. شهید صدوقی هر وقت امام خوشحال و مسرور بودند، ایشان هم خوشحال بودند و همین که امام مختصر نااحتی یا کسالتی پیدا می‌کردند، ایشان هم به‌شدت ناراحت و نگران می‌شدند. ایشان در آخرین خطبه نماز جمعه خود، اعلام کردند ای امام! اوامر شما را بر سر و چشم می‌گذاریم و اطاعت می‌کنیم... به همین دلیل هم هنگامی که امام خمینی به ایشان برای رسیدگی به زلزله‌زدگان کرمان مأوریت دادند، با اینکه سخت ضعیف و بیمار بودند، به‌سه مناطق زلزله‌زده رفتند و به‌امور مردم رسیدگی کردند. ایشان هیچ شکایت و حرف و نامه‌ای را بدون پاسخ باقی نمی‌گذاشتند. به‌همین دلیل هم مردم، عاشقانه ایشان را دوست داشتند. یک بار که از گلیاب به کرمان برگشتند، حدود ۵۰۰ نامه برایشان آمده بود! ایشان تقریباً تک تک نامه‌ها را مطالعه کردند و دستورات لازم را دادند...»

■ **می‌گفت نماز جمعه را نمی‌توان به خاطر احتمال خطر ترک کرد!**

فصل مهمی از حیات سیاسی و اجتماعی شهید آیت‌الله صدوقی، تلاش ایشان برای نظام‌سازی اسلامی و مبارزه با عوامل انحراف در مسیر ایجاد آن بود. حساسیت ایشان بر فعالیت منافقین، رویکردها و تصمیمات دولت موقت و نیز شیوه ابوالحسن بنی‌صدر در دوران تصدی ریاست جمهوری، در همین راستا قابل فهم و ارزیابی است. محمد حجتی از معائنان سومین شهید محراب، درباره این موضوع، خاطراتی خواندنی دارد:

«ایشان در واقع، قلبی مهم در جریان انقلاب اسلامی بودند و بسیاری از دستورالعمل‌های انقلاب، از طریق ایشان به شخصیت‌ها و مراکز دیگر ابلاغ می‌شد. خاطرم است پس از هجرت حضرت امام خمینی به نوفل‌لوشاتو اعلامیه‌های امام از دفتر شان، با تلفن برای بیت ایشان خوانده می‌شد و افرادی از مسئول این کار بودند، اعلامیه‌ها را می‌نوشتند و تایپ و تکثیر می‌کردند و سریع به سایر شهرها می‌فرستادند. در واقع یکی از مراکز تکثیر اعلامیه‌های حضرت امام در کشور، دفتر و بیت آیت‌الله صدوقی بود. این به‌سه دلیل واژه‌های بود که دستگاه امنیت و ساواک از ایشان داشت. آیت‌الله صدوقی در دل همه مردم جا داشت و به همین دلیل، مردم دستورات ایشان را مو به مواجرا می‌کردند. به‌شهادت تاریخ انقلاب اسلامی، یزد بعد از قم و تبریز، سومین شهری بود که تظاهرات بزرگ خود را آغاز کرد و تحت رهبری‌ها و رهنمودهای شهید آیت‌الله صدوقی، کمترین شهید را داد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی هم منافقین و ضد انقلاب، تلاش زیادی کردند در یزد اظهار وجود کنند و ضربه بزنند، اما با بیش عجیب شهید صدوقی، کاری از پیش نبردند و ایشان اولین کسی بود که در مورد آنها و نیز دولت موقت، به افشاکاری پرداخت. همین طور اولین کسی که راجع به بنی‌صدر افشاکاری کرد، شهید صدوقی بود، مخصوصاً بعد از سخنرانی بنی‌صدر در روز عاشورا و شناختی که پیشتر در نوفل‌لوشاتو از او پیدا کرده بودند. فرمودند من توک سوزنی به این آدم اعتماد ندارم! از نظر اعتقادی و دینی، ذرهای اعتماد به او نیست، این آدم اساساً ضد ولایت است و ایمان ندارد!... سرانجام هم که دیدیم او باچه فضاحتی، از کشور فرار کرد. در مسائل سیاسی، تشخیص ایشان بسیار صائب بود. ایشان به حضرت امام، عشق و علاقه فوق‌تصوری داشتند و هر وقت از شهید درباره موضوعات مادی و معنوی نظری خواسته می‌شد، می‌فرمودند هر چه نظر است، به همان عمل کنید. ایشان با اینکه خود مجتهد کامل و عالم برجسته‌ای بودند، اما تمام نظر به‌ها و راهنمایی‌هایشان منطبق بر رهنمودهای امام خمینی بود. در مجلس خبرگان هم شاهد بودید که در تثبیت اصل ولایت فقیه هم نقش فراوانی داشتند. به‌نظر من ترور ایشان از سوی منافقین، به این دلیل بود که می‌خواستند یکی از بازوان قوی حضرت امام را قطع کنند. ایشان همیشه در اشتیاق شهادت بود.

وقتی به شهید صدوقی می‌گفتم در این مکان برای شما امکان خطر است یا بهتر است برای رفتن به نماز جمعه بیشتر احتیاط کنید، می‌فرمودند نماز و مجالس مهم، رانمی‌شود به خاطر احتمال خطر ترک کرد! همیشه برای شهادت آماده بودند و حقیقتاً حیف می‌شاکر در بستر از دنیا می‌رفتند...»

دیدار

حضور قدرتمند و پرمهابت شهید آیت‌الله صدوقی در دوران پیش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تمامی نهادهای محلی را تحت‌الشعاع قرار داده بود! این مکانت والا موجب شد در فرآیند مبارزات، انقلابیون و مردم یزد، کمترین هزینه و آسیب را تحمل کنند و در عین حال، با سرعت به اهداف خویش نائل شوند

ایشان سخت ناراحت شدند و گفتند زیارت و سفری را که بایشن بخواهم تعهد بوسیارم، اصلاً نخواهم رفت، چون زیارت من برای خداست و در کاری که برای رضای خدا باشد، شیطان نباید دخالت کند!... یک بار هم من شروع کردم به چاپ رساله‌های حضرت امام و سازمان امنیت فیمیدم و مراد دستگیر کرد و برادر آنچارتیس سازمان امنیت به من گفت دیگر قادر نیستم شما را بازجویی کنم، چون آیت‌الله صدوقی نامه‌های تندی به دادستانی، استانداری و شهربانی نوشته و تلفن تندی هم به خود من زده‌اند و من دیگر نمی‌توانم شما را مجازات کنم! یک بار هم یکی از روحانیون را دستگیر و اذیت کرده بودند و رئیس ساواک گفته بود اگر می‌خواهی آزاد شوی، باید خود آقای صدوقی اینجا بیایند و تعهد بدهند تا شما را آزاد کنیم، وگرنه هیچ امکانی وجود ندارد! این نشان‌دهنده قدرت و مهابت ایشان بود. شهید آیت‌الله صدوقی به‌حضرت امام خمینی گرایش بسیار زیادی داشتند و امام هم متقابلاً به ایشان علاقه‌مند بودند. یکبار به اتفاق عده‌ای از دوستان و مردم یزد به قم رفتیم و خدمت حضرت امام شرفیاب شدیم. ایشان صدوقی به‌حضرت امام خمینی گرایش بسیار زیادی داشتند و امام هم متقابلاً به ایشان علاقه‌مند بودند. یکبار به اتفاق عده‌ای از دوستان و مردم یزد به قم رفتیم و خدمت حضرت امام شرفیاب شدیم. ایشان صدوقی جزا این‌قدر روی ایشان تکیه می‌کنند این نشان می‌داد که قدر و جایگاه شهید صدوقی نزد امام چقدر بالا بود. شهید آیت‌الله صدوقی افزون بر ایجاد پل ارتباطی میان مردم و امام خمینی و رساندن اعلامیه‌های امام به مردم، خود نیز با صدور اعلامیه می‌کوشیدند سنگینی بار مبارزه را از روی دوش امام کم کنند. شاید به همین دلیل است که امام خمینی درباره ایشان فرمودند می‌توانم بگویم که ایشان محور این انقلاب بود!... ایشان بسیار اصرار داشتند قوانین حتماً باید اسلامی باشند و در این زمینه ابتدا کوتاه نمی‌آمدند. ایشان درباره قوانین دادگستری، ناراحت بودند و هر هفته در خانه‌شان، جلسه‌ای با حضور برخی قضات دادگستری، دادستان و مسئولان دادرسی انقلاب، چه دادگاه مدنی خاص و غیره برگزار می‌شد و مسائل و مشکلات قضایی را حل می‌کردند. موضع‌گیری‌های ایشان چه در حفظ ارزش‌ها، با مردم هماهرا بودند. شهید صدوقی با راهنمایی‌های خود، بحران‌های پیچیده جامعه را طوری حل و فصل می‌کردند که اصول دینی خدشه‌دار نمی‌شدند. خاطرم است در این باره، مرحوم آیت‌الله طالقانی گفته بودند استان یزد قبل از انقلاب، از همه انقلابی‌تر و مسلمان‌تر بود و بعد هم که انقلاب شد، از همه جا ساکت‌تر و بهتر بود... ایشان همیشه مدیریت آیت‌الله صدوقی را تحسین می‌کردند و این آرامش را از وجود ایشان می‌دانستند. شهید آیت‌الله بهشتی هم در سفری که به یزد آمده بودند، در فرودگاه به من گفتند یادتان باشد که هر کاری که می‌خواهید بکنید، باید آیت‌الله صدوقی طرف مشورت باشند... وقتی چنین بزرگانی را چنین تعابیری، درباره شهید صدوقی سخن می‌گفتند، قدر و جایگاه ایشان کاملاً مشخص می‌شد.

پیش از انقلاب اسلامی و در دوره طاغوت، شهید آیت‌الله صدوقی، جزو اولین کسانی بودند که در مواقع خطیر، موضع‌گیری می‌کردند. پس از فاجعه سینما کس آبادان نخستین کسی که اعلامیه داد و مردم را آگاه کرد که این جنایت کار رژیم رایه بوده، ایشان بودند. شهید صدوقی از اینگونه جریانات، پیشقدم بودند و از کسی هیچ واژه‌های نداشتند. ایشان هر شب منبر می‌رفت و جمعیت انبوهی برای اقامه نماز صبح به مسجد آمدند، من بعد از نماز متوجه شدم سمت راست صورت ایشان زخمی شده است! پرسیدم چه شده؟ فرمودند این روحیه آیت‌الله صدوقی، مردم یزد را هم در مقابله با دشمنی می‌آدمد که دیدم سگی، می‌خواهد گربه‌ای را بگیرد! عصابم را بالا بردم که سگ را دور کنم و گربه را نجات بدهم که دسته عصابم بگیر کرد و سر عصاب پیشانی خود و زخمی شد! رفتارشان جالب بود. علاوه بر مهربانی، در جای خود بسیار شجاع بودند. اگر کسی بخواهد از شجاعت و مبارزات ایشان با رژیم پهلوی و دشمنان اسلام سخن بگوید، باید ماه‌ها وقت بگذارد و باز هم قطعاً نکاتی ناگفته باقی می‌ماند! یادم است در روزهای اوج‌گیری انقلاب اسلامی، از طرف شهربانی دستور آمده بود که هر وقت قرار است در مسجد سخنرانی انجام شود، باید از قبل به شهربانی اطلاع بدهند و مجوز بگیرند! شهید آیت‌الله صدوقی فرموده بودند مجلسی که این اشرار بخواهند مجوزش را صادر کنند، کلاً حرام است، به این حرف‌ها اعتنا نکنید... جالب اینجاست که بلندگوهای مسجد خطیره، درست روی شهربانی و زاندار مری بود و آنها حتی جرئت نداشتند بلندگوها را قطع کنند! شهید صدوقی به قدری هیبت داشتند و مردم آنقدر به ایشان علاقه‌مند بودند که کسی



در حال نشانی تصویر امام خمینی برای یکی از علاقه‌مندان